

مبانی ولایت فقیه

تاریخ دریافت: ۸۳ / ۱ / ۲۷

تاریخ تأیید: ۸۳ / ۲ / ۱۷

دکتر نجف لکزایی *

تمایز اساسی دیدگاه‌ها و نظریاتی که درباره شرایط مشروعیت نظام سیاسی بحث کرده‌اند، مربوط به حوزه مبانی آنهاست. در مقاله حاضر سعی شده است تا مبانی نظریه حکومت دینی - اسلامی - شیعی، با تأکید بر نظریه ولایت فقیه، مورد بحث قرار گیرد. در این راستا، در مبانی هستی شناسی به نوع نگاه دین و دینداران به آغاز و انجام هستی و لزوم هدایت و راهبری انسان در این سیر و مسیر پرداخته شده است؛ در مبانی انسان شناسی نیز سعی شده است تا نگاه فرازمانی قرآن به انسان، از طریق تشریح ویژگی‌های فرازمانی انسان تحلیل شود. در همین قسمت توضیح داده شده است که انسان‌ها، با توجه به ویژگی‌های ذاتی شان، می‌توانند ویژگی‌هایی را نیز کسب کنند. همین قدرت انتخاب انسان باعث می‌شود او سیاستی دینی یا غیردینی را در پیش بگیرد. در ادامه از پیش فرض‌های مربوط به نظام سیاسی در آموزه‌های اسلامی سخن گفته شده است.

مبانی ولایت فقیه

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، هستی شناسی، انسان شناسی و نظام سیاسی اسلام.

مقدمه

اندیشه و عمل سیاسی از آن‌جا که مربوط به زندگی سیاسی و اجتماعی است، به تبع زندگی سیاسی

و اجتماعی که امری متغیر است، لازم است انعطاف‌پذیر باشد؛ اما از آن جهت که مبتنی بر آموزه‌های دینی است، نمی‌تواند پای‌بند مبانی و اصول ثابتی نباشد. اندیشه سیاسی اسلام، امر متغیری است که در دایره مبانی و اصول ثابتی در جریان است. مبانی، ثابت و فرا زمانی است، در حالی که اصول، ثابت اما منعطف است. اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی لازم است بر حسب زمان و شرایط و مقتضیات منعطف و متغیر باشد. روشن است که این مبانی و اصول فرا زمانی است و توضیح دهنده اندیشه و عمل سیاسی معصومین و غیر معصومین می‌باشد. برای ایضاح مبانی و اصول، گفتنی است که ویژگی فرا زمانی بودن باعث شده است تا ماهیت بحث از مبانی از قبیل مباحث فلسفه و کلام سیاسی باشد؛ در حالی که بحث اصول و قواعد عمدتاً زیرمجموعه اصول فقه، قواعد فقه و حتی خود فقه قرار می‌گیرد که لازم است در مقاله مستقلی مورد بحث قرار گیرد.

مبانی هستی‌شناسی

از پدیده‌های عالم، طبقه بندی‌های مختلفی صورت گرفته است. از منظر بحث حاضر پدیده‌های عالم را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کنیم:

۱. پدیده‌های مکانیکی: پدیده‌هایی که متشکل از یک یا چند عامل فیزیکی - شیمیایی هستند. در شناخت این پدیده‌ها اختلاف نظر کمتر پیش می‌آید؛
۲. پدیده‌های ارگانیکی: پدیده‌هایی که علاوه بر عامل یا عوامل فیزیکی - شیمیایی، از عامل حیات و زندگی نیز برخوردارند. در شناخت این نوع پدیده‌ها نیز اختلاف نظر کمتر بروز می‌کند و اگر هم اختلافی وجود داشته باشد، برای زندگی اجتماعی سرنوشت ساز نخواهد بود؛
۳. پدیده‌های سوپراگانیک: پدیده‌هایی که علاوه بر عوامل فیزیکی و حیاتی، واجد عامل جدیدی به نام عامل «معنا» هستند. از آن‌جا که عامل «معنا» از منظر ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و انسان‌های مختلف، متفاوت می‌شود، پدیده‌های سوپراگانیک با معانی متفاوت و گاهی اوقات متعارض و متضاد خلق می‌شوند. اختلاف نظر در این نوع از پدیده‌ها فراوان است. ضمن این‌که هر نوع اختلافی در این عرصه ممکن است که تبدیل شود. جنگ‌های دینی، مذهبی، قومی، سیاسی و ... تماماً بر چنین شکاف‌هایی قرار دارند. به پدیده‌های دسته سوم پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی نیز گفته می‌شود؛ به تعبیری، هر پدیده‌ای که بتواند اندیشه و معنایی را «تجسم» و «عینیت» ببخشد و بر پدیده‌ای جسمانی یا زیست‌شناختی افزوده شود؛ پدیده اجتماعی - فرهنگی نامیده می‌شود؛ برای مثال وقتی عامل معنا به یک «کاغذ» افزوده شود، آن کاغذ به اسکناس، کتاب مقدس یا هر نوع برگه بهادر و سندی تبدیل می‌شود که او را از وضعیت کاغذ بودن در می‌آورد. همین عامل باعث می‌شود که

انسان در رفتار خود در برابر آن کاغذِ برخوردار از عامل معنا به گونه‌ی ویژه‌ای عمل کند. در این خصوص مشکلی که انسان‌ها دارند این است که با معنا بخشی‌های متفاوت روبه رو هستند و نوعاً مردم جوامع مختلف از اعتبار بخشی‌های یکدیگر برخوردار نیستند. حال این پرسش مطرح است که منبع و مأخذ معنابخشی انسان چیست؟ پاسخ ساده این است که ایدئولوژی و نظام باورها؛ باورهای انسان‌ها ممکن است منشأ وحیانی داشته باشد یا منشأ غیر وحیانی. باورهای انسان‌ها، با منشأ الهی یا غیر الهی می‌تواند از سه سطح و صورت و به تعبیری سه لایه بهره‌مند گردد:

۱. سطح ایدئولوژیک: این سطح مربوط به مجموعه معناها، ارزش‌ها و هنجارها به صورت اعتقاد و در ظرف وجود ذهنی است؛ برای مثال این که یک انسان شهادتین بگوید و آموزه‌های اسلامی را به عنوانی مجموعه‌ای از آموزه‌های حق بپذیرد؛

۲. سطح ایدئولوژیک و رفتاری: وقتی افراد و گروه‌ها ایدئولوژی را در اعمال روزانه خود به کار می‌گیرند، صورت ایدئولوژی و صورت رفتاری توأمان به اجرا در می‌آید؛ مانند آن که فرد تازه مسلمان شده نماز بخواند، روزه بگیرد و سایر عبادات و وظایف دینی خویش را انجام دهد؛

۳. سطح ایدئولوژیک، رفتاری و مادی: هنگامی که محمل‌هایی مادی ایدئولوژی‌ها را تجسم و عینیت بخشند، شکل مادی ایدئولوژی نیز محقق شده است؛ مانند ساختن مسجد.^۱

نتیجه می‌گیریم که تمام فرهنگ و ارزش‌های هرگروه، شخص یا قومی از سه صورت و سطح فوق خارج نیست. بدیهی است که کامل‌ترین صورت وقتی است که هر سه سطح و لایه باشند؛ در حالی که در بسیاری از موارد این‌گونه نیست؛ برای مثال مسلمانان و مسیحیانی را مشاهده می‌کنیم که فقط از دینشان، سطح باور و وجود ذهنی را پذیرفته‌اند و برخی عمل شخصی خود را نیز با تعالیم دینی خود تطبیق می‌دهند، در حالی که عده کمی برای تحقق عینی آنها در قالب یک تمدن و اجتماع مدنی فعالیت می‌کنند.

در بحث از هستی‌شناسی نکته مهم، توجه به چارچوب نظری پژوهش است که کسی که به هستی همچون مخلوق خداوند متعال می‌نگرد، از نظر منطقی، باید از رفتارها و محمل‌های مادی متفاوتی نسبت به کسی که نگاهی مادی به هستی دارد بهره‌مند باشد، هر چند که از نظر عملی، ممکن است میان اندیشه‌ها و وجودهای ذهنی با اعمال فرد و وجودهای خارجی ملازمه و سختیت وجود نداشته باشد.

به منظور تدقیق بحث، از آیات قرآن و نیز آموزه‌های فلاسفه در بحث حرکت و ارکان آن، استفاده خواهیم کرد. بنابراین پرسش از مبدأ، رهبری و مقصد و معاد، پرسش‌های اصلی این قسمت از بحث است.

۱. **مبدأ هستی:** دو نوع نگاه به هستی باعث دو نوع نگاه به تمام پدیده‌ها، چون طبیعت، انسان، زندگی، قانون، حکومت، حق، هدف، مقصد و حرکت هستی، غرایز، اقتصاد، رهبری و خیر و شر می‌شود؛ این دو نوع نگاه به خصوص باعث پدید آمدن دو دسته و دو نوع پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی می‌شود.

نتیجه جهان‌بینی الهی پذیرش توحید است. نگاه توحیدی باعث می‌شود تا انسان از غیرخدا اطاعت نکند، حکومت و قوانین غیر الهی را نپذیرد و طرفدار آزادی باشد. آزادی بشر با اصل توحید، به این نحو محقق می‌شود که هیچ انسانی یا جامعه و ملتی حق ندارد دیگران را از آزادی محروم کند یا برای آنها قانون وضع نماید، زیرا شناخت و درک انسان‌ها ناقص است و بنابراین نمی‌توانند قوانینی که ضامن سعادت و کمال انسان باشد، وضع نمایند. ضمن این‌که اگر قانون‌گذاران انسان باشند، ممکن است که منافع فردی، گروهی، قبیله‌ای و ... خود را در امر قانون‌گذاری دخالت دهند. تنها خداوند متعال است که اطاعت از قوانین او موجب سعادت و کمال می‌شود و تنها اوست که آزادی ما را محدود می‌کند.^۲

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ^۳ هیچ معبودی جز الله نیست. زنده پاینده و نگهدار و نگهبان. او را چرت و خواب نمی‌ریاید. از اوست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. کیست که در نزد او، جز به اذن و رخصت او، شفاعتی کند؟ هر آنچه پیش روی و هر آنچه پشت سر آنها (بندگان) است، می‌داند. و آنان (بندگان) به چیزی از دانش او، مگر آنچه خود او بخواهد، احاطه و آگاهی ندارند. تخت قدرت و حکمرانی او بر آسمان‌ها و زمین گسترده است، و نگهبانی آسمان و زمین او را گران نمی‌آید و اوست بلندمرتبه و بزرگ.

آفریدگاری و سیطره تکوینی خدا و دانش بی‌پایان او مستلزم آن است که قانون‌گذاری و تشریح نیز در اختیار او باشد و همگان ملزم به تبعیت از قانون خدا باشند. عبودیت موجودات در برابر خدا مستلزم نفی طاغوت است.^۴

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ^۵ گروهی از مردم به جز خدا به رقیبان و هم‌وردانی روی می‌آورند، به آنان عشق می‌ورزند همچون مهری که

باید به خدا ورزید، و مؤمنان راستین، در دوستی خدا شدیدتر و استوارترند. اگر آنان که (با سرسپردگی به غیر خدا) ستم کرده‌اند، آنگاه که عذاب را مشاهده می‌کنند، می‌دیدند که قدرت یکسره از آن خداست و عذاب خدا، سخت و سهمگین است (بی‌گمان از رفتار خود پشیمان می‌شوند).

توحید، علاوه بر آنکه یک بینش فلسفی و عرفانی است، برای مؤمنان عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی آنها بر آن نهاده می‌شود.

قُلْ مَنْ يُزِفُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنُ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَ يُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؟^۶ بگو: چه کسی آنان را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی شنوایی و بینایی‌ها را در قبضه اختیار دارد؟ و چه کسی بیرون می‌آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده؟ و چه کسی جهان را تدبیر می‌کند؟ (در تکوین) خواهند گفت: خدا. بگو: پس چرا پروا نمی‌کنید؟ (و غیر او را به اداره امر جهان و تشریح انتخاب می‌کنید؟)

پس از چند آیه، میان هدایت الهی و غیر آن مقایسه کرده، انسان‌ها را به داوری فرا می‌خواند: قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟^۷ بگو: از میان این شریکان پنداری، چه کسی به سوی حق رهبری می‌کند؟ بگو خدا به سوی حق رهبری می‌کند. پس آیا کسی به حق رهبری می‌کند شایسته‌تر است که پیروی شود، یا آن که خود راه نمی‌یابد، مگر آن که رهبری شود؟ پس شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید.

در سوره آل عمران خداوند به پیامبر دستور داده است که همه را به سوی خدا بخوان:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛^۸ بگو ای اهل کتاب، به سوی سخنی که میان ما و شما برابر باشد روی آورید، و آن این که هیچ کس جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و هیچ یک از ما دیگری را به جای خدا، رب و سرپرست و مدبر کار خود نگیرد. پس اگر سر پیچیدند به آنها بگویید: گواه باشید که ما تسلیم و متقاد این رویه هستیم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛^۹ ای انسان‌ها، عبادت کنید پروردگارتان را با آن که آفرید شما را و همه گذشتگانتان را شاید به تقوا آراسته شوید.

تقوا عمل به دستورهای الهی در زندگی این جهان است. خداوند انسان‌هایی را مبعوث کرده تا دستورهای الهی را به مردم ارائه کنند و راه هدایت را به آنها نشان دهند. از منظر علمای شیعه این رهبری الهی تا پایان تاریخ جریان دارد؛ نبوت، امامت و ولایت در امتداد تاریخ، جریان هدایت الهی را رقم می‌زنند.

۲. هدایت و رهبری الهی: فلسفه نیاز انسان به رهبری الهی و وحی این است که انسان به تنهایی نمی‌تواند نیازهای معنوی خود را فهم و برطرف کند. از این رو، انبیا آمده‌اند به انسان کمک کنند تا استعدادهای خود را به فعلیت درآورد. لازمه اعتقاد به رهبری الهی و از جمله نبوت، دخالت در سرنوشت اجتماع است. که هدف انبیا نیز همین بوده است. به همین دلیل اگر همه رهبران الهی و انبیا در یک زمان در محلی جمع بشوند هیچ اختلاف و نزاعی میان آنها رخ نخواهد داد.^{۱۰} انبیا به دنبال شکستن کنگره‌ها و کاخ‌های ظلم^{۱۱}، مسلط بر نفس خویش،^{۱۲} خدمت‌گزار مردم،^{۱۳} جلوه رحمت حق تعالی بوده‌اند^{۱۴} و ثبات قدم داشته^{۱۵} و فروتن^{۱۶} و ساده زیست بوده‌اند.^{۱۷} نه تنها خوبی توده‌های مردم از برکت انبیاست^{۱۸}، بلکه تمام خیرات عالم اثر انبیا است.^{۱۹} انبیا عهده‌دار تزکیه انسان هستند.

فلسفه ارسال رسل و رهبران الهی، راهنمایی انسان‌ها به اطاعت از خدا و اجتناب از طاغوت است.^{۲۰} در نگاه الهی سرانجام کار از آن مؤمنان و رهبران الهی است، هر چند که دشمنی ابلیس و پیروانش در طول تاریخ در مقابل خداجویان قرار داشته و دارد.^{۲۱} با ختم نبوت، رهبری الهی خاتمه نمی‌یابد، بلکه در امامت و ولایت تداوم پیدا می‌کند. چرا که خداوند در قرآن راه را بر هرگونه اطاعت غیر الهی بسته است.

۳. معاد و مقصد: حرکت هستی و به ویژه حرکت انسان در هستی به سوی هدفی نهایی، یعنی بازگشت به محضر خداوند متعال، است. سعادت قصوا و نیز مجازات مناسب برای برخی جرایم تنها در قیامت امکان دارد. بدیهی است فرض معاد و قیامت و اعطای پاداش به نیکوکاران و مجازات به بدکاران در فرض جهان بینی و هستی‌شناسی الهی متصور است و الا مادی‌گرایان جهان را کهنه کتابی می‌دانند که اول و آخر آن افتاده و همه‌اش در دنیای طبیعی و مادی خلاصه می‌شود.

اعتقاد به معاد باعث می‌شود تا انسان در تمام اقدامات خود خداوند و دستورهای او را در نظر داشته باشد و به خود و دیگران ظلم نکند و از صراط حق خارج نشود. ساحران، پس از آن‌که به حقانیت موسی پی بردند، در مقابل فرعون ایستادند و چنین گفتند: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يُؤْمَأُ عَبُوساً قَمَطِرًا؛^{۲۲} ما از

روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناک است می‌ترسیم».

ایه زیر جامع مراحل هستی از آغاز تا پایان است:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛^{۲۳} مردم چگونه کافر می‌شوید به خدا و حال آن‌که شما مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز خواهید گشت.

مبانی انسان‌شناسی

پرسش‌های مطرح در حوزه انسان‌شناسی از پرسش‌های جاودانه در فلسفه سیاسی است. پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها داده شده باعث می‌شود تا تفاوت مکاتب و متفکران در حوزه فلسفه سیاسی رقم بخورد. موضعی که مکتب و حتی هر متفکری در مباحث انسان‌شناسی اتخاذ می‌کند تأثیر مستقیمی در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی وی خواهد داشت؛ برای مثل پاسخ به پرسش‌هایی از مبدأ یا مبادی پیدایش و تکوین انسان، ماهیت وجود و روابط وی و نیز غایات، اهداف و آمال انسان، هر چه باشد، دستگاه سیاسی ویژه‌ای را پی‌ریزی خواهد کرد. مکتب یا متفکری که مبدأ انسان را الهی می‌بیند (إِنَّا لِلَّهِ) با متفکری که مبدأ انسان را مادی می‌بیند دو نوع اندیشه و عمل سیاسی خواهند داشت. همچنین اگر غایت انسان را الهی بدانیم (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) یا مادی، باز هم در نوع اندیشه و عمل سیاسی تجویزی تفاوت حاصل خواهد شد.

پرسش‌های دیگری که در حوزه انسان‌شناسی سیاسی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است می‌تواند پرسش‌هایی از این قبیل باشد:

۱. آیا انسان‌ها فردگرا هستند یا جمع‌گرا؟^{۲۴}
۲. آیا انسان‌ها، از نظر آفرینش، سیاسی آفریده شده‌اند یا غیر سیاسی؟^{۲۵}
۳. آیا انسان در طبیعت اولی خود آزاد، مختار و عقلانی آفریده شده است یا مجبور و غیر عقلانی؟^{۲۶}
۴. آیا انسان کمال طلب و کمال‌پذیر است یا کمال‌ناپذیر؟

پرسش‌های دیگری از قبیل: بیگانگی انسان‌ها از یکدیگر یا همگرایی آنها با هم، عوامل تفرقه و همبستگی، اصالت همبستگی یا تفرقه، برتری یا عدم برتری انسان از سایر موجودات، انسان به عنوان جزئی از هستی یا جزئی ویژه از هستی، فضایل اجباری و اختیاری انسان، شرافت مادی و معنوی انسان، جایگاه انسان در عالم هستی، ابعاد وجود انسان، غرایز انسان، عقل و نفس، قوای نفس، مراتب نظری و عملی عقل و هدف داری انسان، از پرسش‌های مهم و قابل توجه در فلسفه

سیاسی است.

در این جا به بحث از ویژگی‌های انسان می‌پردازیم؛ با اثبات نظریه ویژگی‌های ثابت و اکتسابی برای انسان، می‌توانیم بر عناصر ثابت و متغیر در دین استدلال کنیم.

۱. ویژگی‌های ذاتی انسان: ذیل حدیث یازدهم کتاب چهل حدیث امام خمینی، بحث «فطرت انسان» مورد توجه قرار گرفته است. «فطرت» به معنای خلقت است.^{۲۷} در روایات اسلامی از «فطرت» تعبیرهای متفاوتی، از جمله تفسیر به توحید و اسلام، شده است؛ اما از نظر امام خمینی این احادیث از قبیل «بیان مصداق» و یا «تفسیر به اشرف اجزای شیء» است. امور فطری در وجود انسان، الطافی است که خدای تعالی آنها را ویژه انسان قرار داده است و دیگر موجودات یا اصلاً دارای این‌گونه فطرت‌ها نیستند یا حظاً کمی از آن دارند.

پیش از شمارش این فطرت‌ها لازم است به ویژگی این مسائل فطری توجه کنیم. به نظر امام خمینی، ویژگی مهم فطریات این است که در میان تمام انسان‌ها مشترک است و با تبدل احوال و تغییر زمان و مکان و تمدن متحول نمی‌شود:

بباید دانست که آنچه از احکام فطرت است، چون از لوازم وجود و هیئات مخمّره در اصل طینت و خلقت است، احدی را در آن اختلاف نباشد. عالم و جاهل و وحشی و متمدّن و شهری و صحرانشین در آن متفقند. [...] اختلاف بلاد و اُهوویه و مأنوسات و آرا و عادات که در هر چیزی، حتی احکام عقلیه، موجب اختلاف و خلاف شود، در فطریات ابداً تأثیری نکند.^{۲۸}

مبنای فطرت باعث شده است تا علمای شیعه به یگانگی ذاتی انسان‌ها حکم دهند. به اعتقاد آنها تمام انسان‌ها از فطرت مشترکی برخوردارند، بنابراین، اصل بر همگرایی، وحدت و یگانگی و صلح میان انسان‌هاست و اختلاف و جنگ و نزاع، اموری است که از سر غفلت به وجود می‌آید. ولی از امور مُعجبه آن است که با این که در فطریات، احدی اختلاف ندارد - از صدر عالم گرفته تا آخر - ولی نوعاً مردم غافلند از این که با هم متفقند، و خود گمان اختلاف می‌نمایند.^{۲۹}

راه حلی که علمای شیعه برای رفع اختلاف و تفرقه بین انسان‌ها ارائه کرده‌اند آگاهی بخشی است و این بدان معناست که آگاهی، رفتار انسان را تغییر می‌دهد: «مگر آن که به آنها تنبّه داده شود. آن وقت می‌فهمند موافق بودند در صورت مخالف».^{۳۰}

استدلال اصلی علمای شیعه بر ادعاهای پیش گفته، علاوه بر احادیث، آیات شریفه قرآن است.

از جمله: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛^{۳۱} فطرت الهی به معنای خلقت الهی است که خداوند انسان‌ها را آن‌گونه آفریده است. عبارت «لا تبدیل لخلق الله» اشاره به ابدی بودن و غیر قابل تغییر بودن این فطرت دارد، چنان‌که کلمه «الناس» اشاره به فراگیر بودن این آفرینش، و بخش اخیر آیه اشاره به غفلت مردم از این آفرینش مشترک دارد.

مهم‌ترین امور فطری، عبارتند از فطرت بر اصل وجود مبدأ، فطرت بر توحید، فطرت بر استجماع جمیع کمالات آن ذات مقدس، فطرت بر توجه به روز معاد و رستاخیز، فطرت بر نبوت، فطرت بر توجه به وجود ملایکه، فطرت عشق به کمال، فطرت عشق به راحتی، فطرت عشق به حریت و... که بعضی از اینها از احکام فطرت و بعضی از لوازم فطرت است.

از مطالب فوق به دست می‌آید که انسان کمال طلب است و کمال حقیقی او همان کمال مطلق یعنی ذات مقدس باری تعالی است؛ از این رو لازم است. هدایت انسان‌ها به سمت کمال مطلق و بهره‌گیری از فطریات مشترک مورد توجه سیاست‌مداران و رهبران و انسان‌ها قرار گیرد. ویژگی مهم حکومت‌های دینی و الهی محوریت همین آموزه‌هاست.

۲. ویژگی‌های اکتسابی انسان: ویژگی‌های اکتسابی بر این مبنا مهم استوار است که انسان می‌تواند برای زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی خود تصمیم بگیرد و عمل کند. انسان دو راه پیش روی خود دارد: صراط مستقیم و صراط‌های غیر مستقیم، و بر این اساس انسان می‌تواند موجودی الهی و ملکوتی شود یا موجودی شیطانی و جهنمی.

در این خصوص دو دسته از آیات درباره انسان قابل شناسایی است: آیاتی که انسان را موجودی شریف و برتر معرفی کرده است و آیاتی که او را نکوهش کرده و موجودی پست و حتی پست‌ترین خلائق برشمرده است؛ از جمله موارد ذیل بر وجود انسان، به عنوان موجود برتر، دلالت می‌کنند:

۱. انسان خلیفه خدا بر روی زمین است.^{۳۲}
۲. انسان از ظرفیت علمی بسیار زیادی، حتی بیشتر از ملایکه، برخوردار است.^{۳۳}
۳. انسان فطرتی خدا آشنا دارد؛ این آشنایی در عمق وجود او نهادینه شده است.^{۳۴}
۴. انسان علاوه بر عناصر مادی، از روحی الهی برخوردار است.^{۳۵}
۵. انسان از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است. بیشتر مخلوقات در این فضیلت با او برابری نمی‌کنند.^{۳۶}

۶. انسان در مسیر خدا در حرکت است.^{۳۷}

۷. تمام نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است.^{۳۸}

۸. انسان آفریده شده است تا خدا را عبادت کند.^{۳۹}

موارد ذیل از جمله آموزه‌هایی است که بر وجود انسان، به عنوان موجود فروتر، دلالت می‌کنند: در برخی از آیات از انسان به مثابه موجودی منفی و پست و بلکه در برخی آیات پست‌تر از حیوانات یاد شده است؛ از جمله:

۱. انسان موجودی ناسپاس است.^{۴۰}

۲. در صورت بی‌نیازی طغیان می‌کند.^{۴۱}

۳. انسان موجودی خود بین و فخر فروش است.^{۴۲}

۴. همچنین صفاتی از قبیل ظلوم، کفور، هُلوع، جزوع و منوع برای انسان ذکر شده است.^{۴۳ ۴۴}

صدرالمتألهین در سخنی بسیار مهم برای انسان‌ها درجات و مراتب متنوع و متعددی قائل شده است. به نظر وی؛ انسان به گونه‌ای آفریده شده است که استعداد صورت‌های مختلف را در خود دارد، بنابراین می‌تواند از ملایکه و فرشتگان الهی به خدا نزدیک‌تر شود و نیز ممکن است از حیوانات فروتر رود.

بدان که در هیچ نوعی از انواع موجودات، اختلافی که در افراد بشر یافت می‌شود وجود ندارد و این بدان سبب است که ماده انسانی به گونه‌ای آفریده شده است که در آن استعداد انتقال به هر صورتی از صور و اتصاف به هر صفتی از صفات وجود دارد. برخی از انسان‌ها در مرتبه بهایم هستند و نفس آنها نفس شهوی است و برخی در مرتبه درندگان هستند و نفس آنها نفس غضبی است و برخی در منازل شیاطین‌اند و برخی از نوع فرشتگان، و هر یک از این اجناس چهارگانه را انواع فراوان و بی‌شماری است.^{۴۵}

به نظر می‌رسد از ابتکارات علمای شیعه باشد که اولاً ویژگی‌های اکتسابی را از ویژگی‌های ذاتی جدا کرده‌اند و ثانیاً در ویژگی‌های ذاتی، انسان‌ها را از فطرت الهی ثابت فرازمانی برخوردار دانسته‌اند.

پیش‌فرض‌های مربوط به نظام سیاسی

نظام سیاسی در چارچوب تئوری سیستم دارای ساختارها و کارکردهای تعریف شده‌ای است. دلایل ضرورت دولت و نظام سیاسی به طور عام و در اسلام به طور خاص، عناصر نظام سیاسی، مرزهای نظام سیاسی و شبکه قدرت از مهم‌ترین پرسش‌های مربوط به ساختار نظام سیاسی بر اساس تئوری سیستم است؛ چنان‌که در حوزه کارکردهای نظام سیاسی پرسش‌هایی درباره رهبری نظام سیاسی، دامنه قدرت دولت، چگونگی جریان قدرت و مجاری باز خوردهای نظام مطرح است.^{۴۶} در

این جا مسائلی از نظام سیاسی، که از مسائل فرازمانی به حساب می‌آیند می‌پردازیم.

۱. نظام سیاسی: منظور از نظام سیاسی در این جا دولت و حکومت به معنای عام است. دولت به معنای عام، سازمان قدرت به حساب می‌آید. که تشکیل شده از افراد، که با عنوان حاکمان و رهبران از آنها یاد می‌کنیم، و نهادها که هر کدام کارویژه‌های خاصی دارند.^{۴۷}

نظام‌های سیاسی علی‌رغم تفاوت‌ها، ویژگی‌های مشترکی نیز دارند. تعریف ما بر اساس همین ویژگی‌های مشترک خواهد بود. مهم‌ترین ویژگی‌های دولت‌ها از این قرار است:

۱. دولت‌ها دارای اقتدار عام و فراگیری هستند یا لاقلاً مدعی چنین اقتداری هستند؛ هر دولتی در حدود قلمرو خود قوانین عام وضع می‌کند؛ به عبارتی تفوق حقوقی دارد؛
۲. قوانین و مقررات دولت‌ها آمرانه و حاکم بر دیگر مقررات و قوانین در هر جامعه است. به عبارت دیگر توافقی همگانی وجود دارد که قانون دولت قانون برتر باید شناخته شود؛
۳. کاربرد مشروع قدرت منحصرأ در اختیار دولت‌ها است. به عبارت دیگر، فقط دولت‌ها مجاز هستند اشرار و دزدان و سرکشان و متخلفان از قانون را مجازات کنند.^{۴۸}

۲. نظام سیاسی و مسأله مشروعیت: پس از پذیرش ضرورت زندگی اجتماعی برای انسان، ضرورت نظم اجتماعی مطرح می‌شود. فرمانروایی سیاسی بر بستر نظم اجتماعی مستقر می‌شود. در هر فرمانروایی یک نوع «نابرابری» متولد می‌شود. این نابرابری که انسان‌ها را به دو دسته فرمانروا و فرمانبر تقسیم می‌کند نیازمند استدلال، استناد و توجیه است. به آنچه این نابرابری را توجیه و پذیرفتنی جلوه می‌دهد و در واقع مشکل عدم اطاعت فرمانبران از فرمانروایان را حل می‌کند «مشروعیت» گفته می‌شود.

در طول تاریخ توجیهات مختلفی برای مسأله نابرابری سیاسی صورت گرفته است. در یک تقسیم بندی چهار نوع نظریه در باب مشروعیت ارائه شده است:

۱. نظریه‌های فرادستی و فرودستی طبیعی؛
۲. نظریه‌های فرمانروایی معطوف به شناخت خیر و سعادت؛
۳. نظریه‌های فرمانروایی الهی؛
۴. نظریه‌های فرمانروایی مبتنی بر رضایت.^{۴۹}

درباره منابع مشروعیت نظریات دیگری نیز ارائه شده است^{۵۰} که هر یک به نوعی در طبقه‌بندی پیش گفته یافت می‌شود. علمای شیعه در آثار خود از مشروعیت الهی به تفصیل سخن گفته و بر

درستی آن استدلال کردند. از نظر این علما سایر نظریات مشروعیت یا نادرست است و یا این که در مشروعیت الهی وجود دارد؛ برای مثال نظریه‌های مشروعیت معطوف به شناخت خیر و سعادت در نظریه مشروعیت الهی وجود دارد، زیرا سعادت انسان مهم‌ترین دغدغه کسانی است که از سوی خداوند به رهبری جامعه انسانی معرفی شده‌اند. همچنین رضایت مردم در نظریه مشروعیت الهی لحاظ شده است، زیرا، نظام اسلامی، بدون حضور و نظر مردم در عالم خارج محقق نمی‌شود. نظام‌های سیاسی سلطنتی، که مشروعیت آنها نوعاً از نوع طبیعی (ترکیبی از قهر و وراثت و نخبگی) است در اندیشه سیاسی علمای شیعه نفی شده است. آیات متعددی بر نفی مشروعیت مبتنی بر قهر و غلبه و سلطنت و وراثت و مشروعیت‌های ناشی از غیر خدا و طبیعت انسان‌ها دلالت دارد؛ از جمله:

۱. آیاتی که مشروعیت حاکمانی چون فرعون را نقد کرده و مورد طرد و مذمت قرار داده است.^{۵۱} در این آیات به صراحت از فرعون و پیروانش سلب مشروعیت شده و برای خدا و اهل تقوا قرار داده شده است.^{۵۲}

۲. آیاتی که ظلم در آنها نفی شده و بر عدم تعلق رهبری معنوی و سیاسی به ظالمان تأکید شده است. مشهورترین آیه در این خصوص آیه‌ای است که خطاب به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است: *قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ*؛^{۵۳} ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود: (آری، اگر عادل و صالح و شایسته آن باشند که) عهد من هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید.

در این آیه، مشروعیت مبتنی بر وراثت صرف و بدون شایستگی نفی شده است. چون حکومت ظالمان مشروعیت ندارد، نباید مؤمنان با ظالمان همکاری داشته باشند:

فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛^{۵۴} پس ای رسول ما، تو چنان که مأموری استقامت و پایداری کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کرد (نیز پایدار باشد) و هیچ از حدود الهی تجاوز نکنید که خدا به هر چه شما می‌کنید بصیر و داناست. و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید وگرنه آتش کیفر آنان در شما هم خواهد افتاد و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد.

خداوند بر آنان که علیه مسلمانان و نظام الهی ظلم روا دارند مجازات‌های سختی مقرر کرده است.^{۵۵}

۳. آیاتی که اطاعت از گذشتگان را مورد نقد و مذمت قرار داده است. محتوای این آیات زیر نفی مشروعیت رهبران غیرالهی از سوی خداوند متعال دلالت می‌کنند.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيَاءً وَلَا نَصِيرًا يَوْمَ تَقْلَبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا؛^{۵۶} خدا کافران را لعن کرد و بر آنان آتش دوزخ مهیأ گردانید. آنان در آن دوزخ همیشه معذبند و بر نجات خود هیچ یار و یاورى نخواهند یافت. در آن روز صورت‌هاشان بر آتش همی گردد و گویند: ای کاش که ما خدا و رسول را اطاعت می‌کردیم و گویند: ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان (فاسد) خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند.

در آیات دیگری از این مسأله به صورت یک سنت یاد شده است که معمولاً مردم به پیامبران الهی می‌گفتند ما از آنچه از پدران ما رسیده است دست بر نمی‌داریم و معمولاً در این سخن ردپای سیاست‌مداران غیر الهی دیده می‌شود:

و كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ؛^{۵۷} و همچنین ما هیچ رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم جز آن که اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد.

۴. آیاتی که بر تساوی ذاتی انسان‌ها تأکید دارد، تمام مشروعیت‌های مبتنی بر طبیعت و ویژگی‌های ذاتی انسان‌ها را نفی می‌کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛^{۵۸} ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد وزنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

۳. نظام سیاسی مشروع: خداوند متعال حق حکومت را به انبیا و اگذار کرد. برخی از انبیا همچون حضرت سلیمان، حضرت یوسف و پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکومت تشکیل دادند و جامعه را بر طبق دستورهای الهی اداره کردند. در واقع پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم ولایت در ابلاغ وحی داشت و هم ولایت در حوزه‌های اجرایی و قضایی. وظیفه اجرای احکام و هدایت مردم، پس از آن حضرت به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سایر امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ منتقل شد.^{۵۹}

در این جا، مستندات قرآنی زعامت سیاسی انبیا، امامان و فقهای جامع شرایط را ارائه می‌کنیم. ۱۸۷

ولایت فقیه، به عنوان استمرار حرکت انبیا و ائمه علیهم السلام، ولایتی است برخاسته از آنچه در قرآن و روایات با بیان اوصاف و شرایط قابل استنباط و استخراج است. آیاتی که بر نظام سیاسی مشروع الهی تأکید دارد در چند نکته قابل دسته‌بندی است:

۱. آیاتی که بر حقانیت و مشروعیت نظام سیاسی انبیای الهی اشاره دارد:

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ؛^{۶۰} پس به یاری خدا کافران را شکست دادند و داود، امیر آنها، جالوت را کشت و خدا او را پادشاهی و فرزاندگی عطا فرمود. بر طبق این آیه و صراحت نهفته در آن، منصب حکومت و سیاست از سوی خدا به داود عطا شده است:

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ^{۶۱} پیغمبر آنها گفت: همانا خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت. گفتند: از کجا او را بر ما بزرگی و شاهی رواست در صورتی که ما به پادشاهی شایسته‌تریم. او را مال فراوان نیست. رسول در جواب آنها گفت: او از این رو به شاهی شایسته‌تر خواهد بود که خداوندش بر شما برگزیده او را افزونی بخشیده در بسط دانش و توانایی تن و خدا ملک را به هر که خواهد بخشد.

در این آیه نیز گزارش درگیری و نزاع میان مشروعیت برخاسته از اراده الهی و مشروعیت برخاسته از تصورات غیر الهی را مشاهده می‌کنیم و این مشروعیت الهی است که مورد تأیید خداوند قرار گرفته است. حضرت سلیمان نیز قدرت و شوکت را از خداوند تقاضا کرده است:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنْبِئِي لِأَخِي مِنْ بَغْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛^{۶۲} گفت: پروردگارا به لطف و کرمت از خطای من درگذر و مرا ملک و سلطنتی عطا فرما که پس از من احدی لایق آن نباشد که تو بخشنده بی‌عوضی.

۲. آیاتی که از آنها منصب سیاسی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود. از جمله در آیه‌ای مکی آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خداوند توفیق تشکیل نظام سیاسی و جعل ولایت سیاسی را برای خود تقاضا کرده است:

وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا؛^{۶۳} وای رسول ما، دایم دعا کن که بارالها (همیشه به هر جا روم) مرا به قدم صدق داخل و خارج گردان و به من از جانب خود قدرتی قرار بده که یار و مددکار من باشد.

همچنین آیاتی که بر اطاعت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا تأکید شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛^{۶۴} ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید و چون در چیزی کارتان به گفت و گو و نزاع کشد به حکم خدا و رسول بازگردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.

علامه طباطبایی نظر برخی از مفسران را که تکرار «اطیعوا» در آیه را برای تأکید دانسته‌اند رد کرده و معتقد است تکرار «اطیعوا» دلالت دارد بر این که پیامبر، علاوه بر امور حیاتی که در اختیار مردم می‌گذارد و آنها را بدانها امر و نهی می‌کند، اوامری نیز بر اساس صوابدید خود صادر می‌کند که خداوند متعال با این بیان به آن اوامر مشروعیت بخشیده و دستور و وجوب و لزوم اطاعت از آنها را داده است.^{۶۵}

در آیه دیگری بر نادرستی اعتراض به حکم خدا و پیامبر تصریح شده است:

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛^{۶۶} هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی افتاده است.

۳. آیات امامت، از جمله آیه ولایت^{۶۷}، آیه تطهیر^{۶۸}، و آیه مودت^{۶۹}. رهبری الهی در عصر غیبت بر عهده فقهای واجد شرایط است؛ زیرا فقها نایبان امام زمان (عج) هستند. این عقیده از اندیشه‌های فراگیر در عصر صفویه، حتی در میان توده مردم است. آیات فراوانی بر لزوم عادل بودن کارگزاران حکومت اسلامی و امین بودن آنها و نیز عالم بودن آنها به قوانین و دستورهای الهی دلالت دارد؛ از جمله:

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِيَّيْ حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛^{۷۰} [یوسف به عزیز مصر] گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که حافظ (امین) ودانایم.

در این آیه بر شرط علم و دانایی تأکید شده است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛^{۷۱} یکی از آن دو گفت: ای پدر (خطاب به حضرت شعیب است) او را استخدام کن (منظور موسی است)، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که «قوی» و «امین» باشد.

در این آیه به صفات امانت و قدرت تأکید شده است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛^{۷۲}

همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها بازگردانید و چون در میان

مردم داوری کنید، به عدالت حکم برانید.

به نظر برخی از علما مفهوم «حکم» که در این آیه آمده است، هم شامل قضاوت، که شأن قاضی است، می‌شود و هم حکومت را که شأن زمامداران است. برای اثبات این مدعا به حدیثی که در مجمع‌البیان ذیل این آیه آمده و نیز به آیه دیگری از قرآن استناد شده است. حدیث چنین است: «امر الله الولاة والحکام أن يحکموا بالعدل والنصفه»^{۷۳} خداوند به فرمانروایان و حاکمان دستور داده است که با عدالت و انصاف حکم برانند».

اهداف نظام سیاسی اسلامی: چپستی اهداف و کارویژه‌های نظام سیاسی مورد توجه دانشمندان گرایش‌های مختلف علوم سیاسی و نیز دانشمندان علوم هنجاری و فرهنگی بوده است. با این وصف تأثیرگذاری برخی حوزه‌ها در تعیین اهداف و کارویژه‌ها بیشتر بوده است. مؤثرترین حوزه از دیرباز تا کنون فلسفه سیاسی بوده است؛ فلسفه سیاسی رسالت تعیین خیر و شرّ در عرصه نظام سیاسی را برای خود قائل است. در جهان اسلام علاوه بر فیلسوفان، متکلمان و فقها نیز در این عرصه تعیین کننده بوده‌اند و بلکه فقها نقش بیش‌تری داشته‌اند. در جهان معاصر جامعه‌شناسان سیاسی نیز به صورت فعالی وارد این عرصه شده‌اند. به نظر می‌رسد دو گرایش عمده در میان کسانی که به تعیین هدف برای نظام‌های سیاسی پرداخته‌اند وجود دارد: گرایشی که دغدغه‌های ارزشی و هنجاری دارد و گرایشی که عمدتاً حالت توصیفی و غیر هنجاری دارد. نوع فیلسوفان سیاسی، فقها و متکلمان در گروه اول و اغلب جامعه‌شناسان در گروه دوم قرار می‌گیرند. بحث ما از سنخ اول است، در عین حال اشاره‌ای به دیدگاه‌های گرایش دوم می‌تواند از جهاتی به ایضاح مباحث دسته اول کمک کند.

۱. اهداف و کارویژه‌های نظام سیاسی: از دیدگاه جامعه‌شناسان کارکردگرا، به ویژه پارسونز، عوامل همبستگی و استمرار نظام اجتماعی چهار عامل است: ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌ها. ارزش‌ها غایات زندگی را تعیین و رفتار و عمل افراد جامعه را به آن سمت و سو هدایت می‌کنند. چنان که خواهیم گفت، این بحث در میان فلاسفه و فقها مورد تأکید است. جامعه‌شناسان کارکردگرا به محتوای این ارزش‌ها کاری ندارند، بلکه برای آنها کارکرد ارزش‌ها، یعنی ایجاد همبستگی، مهم است. هنجارها در سایه ارزش‌ها به وجود می‌آیند و قواعد و روش‌های عمل اجتماعی را به دست می‌دهند. هنجارها در قالب نظام حقوقی هر جامعه خود را نشان می‌دهند. در حالی که حقوق‌دانان از محتوای هنجارها بحث می‌کنند، جامعه‌شناسان کارکردگرا از کارکرد اجتماعی هنجارها گفت و گو می‌کنند. نهادها تبلور ارزش‌ها و هنجارها هستند و نقش‌ها مجموعه کارویژه‌ها در درون هر حوزه از

نظام اجتماعی هستند که ارزش‌ها و هنجارها را در درون نهادها اعمال می‌کنند.

هر نظام اجتماعی جهت حفظ و استمرار خود باید این چهار کارویژه اصلی را انجام دهد: حفظ نظم و همبستگی اجتماعی، ایجاد همبستگی و حل منازعه، نیل به اهداف و انطباق با شرایط. نظام سیاسی هر جامعه‌ای همین چهار وظیفه را انجام می‌دهد. ایدئولوژی و قانون اساسی عهده‌دار انسجام‌بخشی و همبستگی اجتماعی هستند، دستگاه قضایی و قوه قضاییه حل منازعات را بر عهده دارند، نظام اداری عهده‌دار تحقق اهداف است و قوه مقننه به کمک قوای دیگر از منظر به روز کردن قواعد و قوانین، کارویژه انطباق با شرایط متغیر و جدید را انجام می‌دهد؛ چنان که دستگاه دیپلماسی کشور عهده‌دار انطباق با محیط بیرونی است.^{۷۴}

از منظر جامعه‌شناسان، کارویژه هر نهاد آن وظیفه‌ای است که از عهده سایر نهادها بر نمی‌آید. بر همین اساس جامعه‌شناسان نهادهایی مانند نهاد حکومت، نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد و نهاد دین را از نهادهای اساسی و ضروری زندگی انسان می‌داند.^{۷۵} فیلسوفان سیاسی درباره اهداف، اتفاق نظر ندارند، در حالی که فلاسفه لیبرال بر «آزادی» به عنوان هدف غایی و نهایی زندگی سیاسی تأکید دارند.^{۷۶} فلاسفه سیاسی مارکسیست و سوسیالیست بر «عدالت» و جامعه بی‌طبقه اصرار می‌ورزند.^{۷۷} فلاسفه سیاسی مسلمان «قرب به خدا» و «لقاء الله» را مقصد نهایی و هدف اساسی می‌دانند.^{۷۸}

هدف نظام سیاسی از منظر فیلسوفان سیاسی امری است که تمام ارکان و نهادهای اجتماعی سیاسی را جهت می‌دهد و همه در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنند و نه یکی از نهادهای اجتماعی مثل نهاد حکومت.

۲. کارویژه‌های نظام سیاسی اسلام: کارویژه نظام سیاسی اسلامی، خدمت و وظیفه‌ای است که اگر نظام سیاسی «اسلامی» نباشد انجام نخواهد شد. از منظر علمای شیعه، کارویژه اساسی نظام سیاسی اسلام زمینه‌سازی برای تقرب به خداوند است و تمام تصمیمات و برنامه‌ها در این نظام در جهت تحقق همین هدف است. اهداف دیگری مثل اجرای احکام اسلام و تحقق عدالت از اهداف میانی به حساب می‌آیند. به دلیل همین کارویژه است که دولت اسلامی، در مقایسه با دولت‌های سکولار و غیر دینی، باید واجد ویژگی‌های خاصی باشد؛ در این جا به مهم‌ترین این ممیزات اشاره می‌کنیم:

۱. گفته شد که در دولت دینی، رئیس دولت به اسم (مثل پیامبر و ائمه) یا به وصف (مثل فقیه

جامع شرایط) از جانب خدا تعیین می‌شود، ولی در دولت‌های غیر دینی چنین نیست. رئیس دولت در

نظام‌های غیردینی از طریق زور، وراثت، کودتا، انقلاب، نظر بعضی از گروه‌های قدرتمند یا رأی اکثریت مردم انتخاب می‌شود. البته دولت دینی نیز رضایت مردم را به همراه دارد؛

۲. منشأ مشروعیت الهی رهبر و رئیس دولت دینی ایجاب می‌کند که دولت دینی در چارچوب احکام الهی مستقر شود و عمل کند. دولت‌های غیر دینی یا بر عقل و خرد بشری استوارند یا بر خواسته‌ها و تمایلات حاکمان و یا هر دو؛

۳. اطاعت از حاکمان در دولت دینی واجب شرعی است: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً»^{۷۹} نه چنین است! قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نیستند مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که (به سود و زیان آنها) کنی هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از جان و دل تسلیم فرمان تو باشند»، در حالی که اطاعت از حاکمان غیر دینی بر مؤمنان واجب نیست و بلکه در فرض اولیه حرام است.

۴. معارضه با رئیس دولت دینی عنوان «بغی»، «محرابه»، «نفاق» و... را به خود می‌گیرد و موجب عقوبت‌های شرعی و عقاب اخروی خواهد شد، بر خلاف معارضه با دولت‌های سکولار و غیر دینی. از منظر دینی معارضه با دولت‌های ضد دینی پاداش دارد؛

۵. قوانین دولت دینی، چون برخاسته از قرآن و احادیث است، ضامن سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست، بر خلاف قوانین دولت‌های غیر دینی. کتاب خدا و سنت معصومین علیهم‌السلام اساس قوانین دولت اسلامی است؛

۶. مهم‌ترین دغدغه دولت دینی اجرای شریعت و اطمینان از رضایت خداوند متعال است.^{۸۰} تفاوت دیگری نیز می‌توان بین نظام سیاسی مبتنی بر دین و نظام‌های غیر دینی برشمرد، اما مهم‌ترین تمایز و تفاوت در باب رهبران، قانون و اهداف قانون است. در واقع مشروعیت الهی دولت دینی به تمام اجزاء ارکان، عناصر و محتویات دولت دینی سرایت می‌کند.

با توجه به آنچه گفتیم، برخی وظایف، از قبیل تأمین امنیت، حفظ نظم، تأمین رفاه، آموزش و پرورش و حل منازعه، کارویژه‌های «نهاد حکومت» است و دینی یا غیر دینی بودن نظام سیاسی در آنها تأثیر مستقیم نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، وظایف حکومت‌ها دو بُعد دارد: یکی مربوط به وظایف مادی، دنیایی و اقتصادی و معیشتی حکومت‌هاست که مشترک بین تمام دولت‌هاست. بخش دیگر مربوط به مسائل ارزشی و معنوی است که همین اهداف معنوی به اهداف مادی نیز رنگ و جهت می‌بخشد و آنها را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. این قسمت در اندیشه علمای شیعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این جا برخی از مستندات قرآنی آنها به مثابه مبانی مشترک میان علمای شیعه بیان

خواهد شد. مهم‌ترین این اهداف به قرار زیر است:

الف) هدایت انسان در جهت قرب به خدا: در این باره آیات زیادی وجود دارد. برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

کتابُ أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بأذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد؛^{۸۱} قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی برهانی و آنان را به نور برسانی؛ البته این رهانیدن از ظلمت‌ها و رساندن به نور، به دستور و اجازهٔ پروردگار آنان می‌باشد.

الله وليّ الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات إلى النور؛^{۸۲} خدا ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد.

در آیه اول نورانی ساختن مردم را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده و در این آیه به خدا؛ زیرا انسان کامل، خلیفهٔ خداست و به اذن و ارادهٔ خدا عمل می‌کند و نه به اصالت.^{۸۳}

هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلالٍ مبين؛^{۸۴} اوست خدایی که میان عرب اُمّی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات الهی را تلاوت کند و آنها را پاک سازد و شریعت و احکام کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد با آن که پیش از این همه در ورطهٔ جهالت و گمراهی بودند.

الذين إن مكناهم في الارض أقاموا الصلوة وأتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر؛^{۸۵} آنها (مؤمنان و یاوران الهی) کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیده‌ایم نماز را به پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

تعبیر «مکناهم فی الارض» به معنای قدرت بخشیدن به مؤمنان در روی زمین است و بنابراین به تشکیل دولت و هدف و رسالت دولت و نظام سیاسی در نزد مؤمنان اشاره دارد.^{۸۶}

وعدالله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم انما يعبدونني لا يشركون بي شيئا؛^{۸۷} و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرمود که در زمین خلافت دهد (و به جای امت‌های گذشته اقتدار بخشد)، چنان که امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیدهٔ آنان را

(که اسلام واقعی است) بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند.

آیه شریفه به صراحت یکی از ثمرات تشکیل حکومت صالح را عبادت خداوند و حذف شرک دانسته است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۸۸} جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت. اگر عبادت فلسفه آفرینش انسان است، نمی‌تواند فلسفه تأسیس نظام سیاسی اسلام نباشد. همچنین خداوند متعال در آیاتی که سرگذشت پیامبران را متذکر شده و سخنان آنان را خطاب به مردم‌شان نقل کرده، این پیام را از زبان همه آنها به مردم‌شان آورده است که:

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ»^{۸۹}

بنابراین نظام اسلامی موظف است در جهت تقرب مردم به خدا و نفی موانع عبودیت تلاش کند. (ب) خدمت به مردم، اجرای احکام اسلام و به ویژه تلاش برای تحقق عدالت: در این زمینه نیز آیات فراوانی در قرآن کریم آمده است که به ناگزیر به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛^{۹۰} رسولان خود را با دلایل روشن ارسال کردیم و با آنان کتاب و میزان را فرو فرستادیم تا مردم قسط و دادگری به پا دارند.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؛^{۹۱} [خداوند به پیامبر اسلام ﷺ دستور داده است که] بگو امر کرده است مرا پروردگام به قسط.

فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛^{۹۲} هنگامی که پیامبرشان آمد بین آنان به قسط قضاوت کرده و بدان‌ها ظلمی نشد.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^{۹۳} آنان که پیروی کنند از رسول و پیغمبر اُمی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشانش را) نگاشته می‌یابند (که آن رسول) آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند و احکام پرنج و مشقتی را که (از جهل و نادانی) چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند همه را برمی‌دارد پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند آن گروه به حقیقت

رستگاران عالمند.

آیه اخیر عمده هدف ما را بر آورده است؛ وقتی وظایف پیامبر امر به تمامی نیکی‌ها و نهی از تمام بدی‌هاست، وظایف جانشینان او و وظیفه نظام اسلامی منتسب به پیامبر نیز همین موارد خواهد بود. همچنین بزرگترین خدمت به مردم باز کردن غل و زنجیرهای جهل و گمراهی از افکار آنهاست. **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛**^{۹۴} همانا خدا خلق را فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند.

بدیهی است این دستور، دستوری عام است که شامل نظام سیاسی اسلامی و رهبران و کارگزاران حکومتی نیز می‌شود.

ج) مبارزه با موانع راه خدا و تهدیدات موجود بر سر راه جامعه اسلامی: در آیات قرآن عناصری چون طاغوت، ملأ، مترفین، احبار و رهبان از عوامل سدّ راه خدا به حساب آمده‌اند و نام‌هایی چون فرعون، هامان و قارون در کنار ابلیس و حمیت جاهلی و هواهای نفسانی برای اهل قرآن آشناست.^{۹۵} جنگ موسی و فرعون، همان جنگ هابیل و قابیل است و جنگ ابوسفیان و پیامبر اسلام ﷺ همان جنگ یزید و امام حسین علیه السلام است؛ چنان که در تاریخ معاصر جنگ محمدرضا پهلوی با امام خمینی با صدام با امام و امریکا با امام. همان جنگ یزید و امام حسین است. برخی از آیات را می‌خوانیم:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛^{۹۶} و همانند تو برای همه پیامبران دشمنان و مخاصمانی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنها با سخنانی فریبنده و خوش ظاهر و جهالت‌انگیز به بعضی دیگر الهام می‌دهند.

محتوای آیه، همان‌طور که تاریخ گذشته را توضیح می‌دهد، بر وضعیت امروز جهان نیز صدق و تطبیق می‌کند که رسانه‌های تبلیغاتی جهانی در شکل‌ها و قالب‌ها و با ابزارهای مختلف و با شعارهای زیبایی چون دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم سعی می‌کنند مردم دنیا را فریب دهند. **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛**^{۹۷} همانا موسی را همراه با آیت‌هایمان و با حجتی آشکار فرستادیم به سوی فرعون و هامان و قارون؛ پس گفتند که جادوگری دروغ‌پرداز است. چون حق را از جانب ما به آنان ارائه داد، گفتند: پسران آن کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه‌دارید. دشمنی و نقشه‌چینی کافران، گمراه و بی‌اثر است.

اگر موساهایی نباشند که در برابر فرعون‌ها بایستند، مردم نمی‌توانند ایمان بیاورند و اگر ایمان هم بیاورند، نمی‌توانند ایمان خود را حفظ کنند. بنابراین یکی از وظایف حکومت دینی و اسلامی، که ادامه دهنده راه انبیاست، مبارزه با اهریمنانی است که می‌خواهند سدّ راه خدا باشند.

مبارزه با شرک از دیگر اقدامات دولت اسلامی و متدینان است:

كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ^{۹۸}

برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید که آنها به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و بت‌های شما که به جای خدا می‌پرستید به کلی بیزاریم. ما مخالف و منکر شمایم و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که تنها به خدای یگانه ایمان آورید.

تمام آیاتی که پیش از این درباره امر به معروف و نهی از منکر آوردیم و نیز تمام آیات جهاد و آیات مبارزه با شرک و ظلم و بت‌پرستی، در این جا قابل استناد است. از این آیات فقط یک آیه مهم در حوزه داخلی و یک آیه را که محور روابط خارجی امت اسلامی است ذکر می‌کنیم.

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاجِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فِرَادِي^{۹۹}؛ ای رسول ما، بگو به امت که من یک سخن شما را پند می‌دهم (که اگر بشنوید و عمل کنید البته هدایت می‌شوید) و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها در امر دینتان قیام کنید.

خطاب این آیه عام است، هم شامل رهبران و کارگزاران حکومتی می‌شود و هم شامل آحاد مردم مسلمان.

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^{۱۰۰}؛ و خدا هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط قرار نداده است.

مطالب گذشته به دست می‌آید که مهم‌ترین هدف نظام سیاسی اسلام که در جهت تحقق آن حرکت می‌کند تکامل انسان و سیر الی الله است: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». سایر اهداف از قبیل حاکمیت دین و قوانین الهی بر اجتماع، اجرای مقررات شریعت، استقرار و تحقق امنیت فردی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، عبادت پروردگار و نفی شرک و جهالت و هواهای نفسانی و خدمت به همنوعان، همه کمک کننده به آن هدف مهم است.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^{۱۰۱}؛ ای انسان، تو با کوشش و تلاش بی‌گیری در عبادت و خدمت سرانجام نایل به ملاقات با پروردگارت خواهی شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: آریلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم در غرب ترجمه عباس مخبر؛ حسین بشیریه، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (تهران، نشر نی) ج ۱.
۲. ارسطو، سیاست ترجمه حمید عنایت (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۶۴).
۳. نظریه هگل در کتاب: عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت قابل مطالعه است. نیز نظریه هابز در کتاب: لویاتان، ترجمه حسین بشیریه قابل دسترسی است. برای مطالعه نظریه معتزله و اشاعره ر.ک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل.
۴. امام خمینی با استناد به نظر اهل لغت و تفسیر، فطرت را به معنای خلقت به کار برده است.
۵. تمامی بحث مربوط به فطرت و ویژگی‌های ذاتی انسان از مأخذ زیر اقتباس و یا نقل قول مستقیم شده است: امام خمینی، چهل حدیث (تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره)) حدیث یازدهم، ص ۱۷۹-۱۸۷.
۶. همان.
۷. همان.
۸. روم (۳۰) آیه ۳۰.
۹. بقره (۲) آیه ۳۰. همچنین بر خلافت الهی انسان در آیات دیگری از جمله آیه ۱۶۵ انعام (۶) تأکید شده است.
۱۰. بقره (۲) آیه ۳۱-۳۳.
۱۱. اعراف (۷) آیه ۱۷۲. همچنین آیات دیگری از قبیل آیه ۱۷۳ و نیز آیه ۳۰ روم (۳۰) که پیش از این در بحث فطرت آمده بود.
۱۲. سجده (۳۲) آیه ۷-۹.
۱۳. اسراء (۱۷) آیه ۷۰.
۱۴. انشقاق (۸۴) آیه ۶.
۱۵. بقره (۲) آیه ۲۹.
۱۶. ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.
۱۷. فصلت (۴۱) آیه ۵۱.
۱۸. علق (۹۶) آیه ۶-۷.
۱۹. هود (۱۱) آیه ۱۰. نیز آیه ۱۲ یونس (۱۰) و آیه ۵۴ کهف (۱۸).

۲۰. ابراهیم (۱۴) آیه ۳۴: حج (۲۲) آیه ۶۶ معارج (۷۰) آیه ۱۹ و آیه ۲۱-۲۲.
۲۱. مرتضی مطهری، انسان در قرآن؛ علی شیروانی، سرشت انسان، عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام؛ محمد تقی جعفری، انسان در افق قرآن، احمد واعظی، انسان از دیدگاه اسلام.
۲۲. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۷، ص ۱۸۴.
۲۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، باپاورقی‌های مرتضی مطهری؛ الکساندر بیتریم سوروکین، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، پ. ترجمه اسدالله (امیر) نوروزی، بخش دوم کتاب.
۲۴. همان، ص ۱۶۷.
۲۵. بقره (۲) آیه ۲۵۵.
۲۶. سید علی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۸-۳۷.
۲۷. بقره (۲) آیه ۱۶۵.
۲۸. یونس (۱۰) آیه ۳۱.
۲۹. همان، آیه ۳۵.
۳۰. آل عمران (۳) آیه ۶۴.
۳۱. بقره (۲) آیه ۲۱.
۳۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۱.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۴.
۳۴. همان، ج ۱۱، ص ۸۱.
۳۵. همان، ج ۱۵، ص ۲۱۷.
۳۶. همان، ج ۱۶، ص ۲.
۳۷. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۰.
۳۸. همان، ج ۱۶، ص ۲۶۸.
۳۹. همان، ج ۱۳، ص ۲۶۲-۳.
۴۰. همان، ج ۱۷، ص ۲۰.
۴۱. همان، ص ۱۳۳.
۴۲. نحل (۱۶) آیه ۳۶: اعراف (۷) آیه ۵۹ و ۶۵ و ۶۶.
۴۳. غافر (۴۰) آیه ۵۱ و ۵۲.
۴۴. انسان (۷۶) آیه ۱۰.
۴۵. بقره (۲) آیه ۲۸.

۴۶. در این باره ر.ک: داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام (تهران: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام و سمت (۱۳۸۲) ص ۱۴-۱۸؛ دانیل دوران، نظریه سیستم ها، ترجمه محمدعینی (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۰) ص ۱۹-۲۲.

۴۷. آستین رنی در تعریف دولت آورده است: «دولت مجموعه‌ای از افراد و نهادهاست که قوانین فایده در یک جامعه را وضع، و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارند، اجرا می‌کنند». آستین رنی، حکومت؛ آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴) ص ۱۳.

۴۸. برای مطالعه بیشتر درباره ویژگی‌های دولت‌ها ر.ک: داود فیرحی، پیشین، ص ۸-۱۲.

۴۹. برای مطالعه تفصیلی این دیدگاه‌ها ر.ک: جین همپتن، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰) ص ۲۱-۸۱.

۵۰. برای مثل ماکس وبر سعی کرده است تا بر اساس منبع مشروعیت از مشروعیت‌های سنتی، قانونی و کاریز ماتیک یاد کند. ر.ک: ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران (تهران: مولی، ۱۳۷۴) ص ۴۰۰-۴۰۱.

۵۱. اعراف (۷) آیه ۱۳۶ و ۱۳۹.

۵۲. همچنین ر.ک: مثل آیه ۸۳، یونس (۱۰) «ان فرعون لعالی فی الارض» و آیه ۴ قصص (۲۸) «ان فرعون علا فی الارض». این آیات دلالت بر عدم مشروعیت نظام سیاسی سرکشان و مفسدان دارد.

۵۳. بقره (۲) آیه ۱۲۴.

۵۴. هود (۱۱) آیه ۱۱۲ و ۱۱۳.

۵۵. مائده (۵) آیه ۳۳ در زمینه نفی ظلم آیات بسیاری هست. آیه الله سید عبدالحسین لاری در رساله مستقلى که در دفاع از حکومت مشروطه مشروعه نوشته، آیات مربوط به ظلم را گردآوری کرده است. وجه استدلال چنین است که در اسلام ظلم حرام است. از طرف دیگر در تکلیف قدرت شرط است، از سوی دیگر ظلم موجود در حکومت سلطنتی استبدادی بیشتر از ظلم حکومت سلطنتی مشروطه است، ما مسلمان‌های ایران می‌توانیم و مقدورمان است که سلطنت استبدادی را به سلطنت مشروطه تبدیل کنیم، پس واجب است که در جهت تقلیل ظلم چنین اقدامی را انجام دهیم. ر.ک: سید عبدالحسین لاری، رسائل سید لاری، به کوشش سید علی میرشریفی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷) ۳ مجلد رساله «آیات الظالمین». آدرس برخی از آیات به این شرح است: سوره مریم، آیه ۵۹؛ سوره نساء، آیه ۱۶۰؛ شعراء آیه ۱۸؛ فرقان، آیه ۲۳؛ آل عمران، آیه ۵۷، ۸۶ و ۹۶. رساله «آیات الظالمین» در جلد یک مجموعه آمده است.

۵۶. احزاب (۳۳) آیه ۶۴-۶۷.

۵۷. زخرف (۴۳) آیه ۲۳.

۵۸. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

نازل شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

۶۰. بقره (۲) آیه ۲۵۱.

۶۱. همان، آیه ۳۴۷.

۶۲. ص (۳۸) آیه ۳۵.

۶۳. اسراء (۱۷) آیه ۸۰.

۶۴. نساء (۴) آیه ۵۹.

۶۵. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲) ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۶۶. احزاب (۳۳) آیه ۳۶.

۶۷. مائده (۵) آیه ۵۵ نیز ر.ک: حسن عباس حسن، الصیغة المنطقیة للفکر السیاسی الاسلامی (بیروت: الدار العالمیه للطباعة

والنشر، ۱۹۹۲ م) ص ۲۶۵.

۶۸. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۶۹. شورا (۴۲) آیه ۲۳.

۷۰. یوسف (۱۲) آیه ۵۵.

۷۱. قصص (۲۸) آیه ۲۶.

۷۲. نساء (۴) آیه ۵۸.

۷۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (بیروت: دار مکتبة الحیة) ج ۲، ص ۱۳۵. به نقل از: امام روح الله خمینی، شؤون

و اختیارات ولی فقیه (ترجمه میحس ولایت فقیه از کتاب البیع حضرت امام خمینی) - (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

۷۴. ر.ک: حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی) - (تهران: نشر نی، چاپ دوم،

۱۳۷۴) ص ۸۴-۸۸.

۷۵. ر.ک: کوئن بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۲ م).

۷۶. ر.ک: حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).

۷۷. ر.ک: همو، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶).

۷۸. سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخی در قرآن (قم: انتشارات اسلامی، بی تا) ص ۲۲۶-۲۴۶. امام روح الله خمینی،

آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی) - (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳) ص ۴۱.

۷۹. نساء (۴) آیه ۶۵.

۸۰. برای تفصیل این بحث ر.ک: داود فیرحی، یشین، ص ۲۰-۳۱.

۸۱. ابراهیم (۱۴) آیه ۱.

۸۲. بقره (۲) آیه ۲۵۷.
۸۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت (قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸) ص ۱۰۱.
۸۴. جمعه (۶۲) آیه ۲.
۸۵. حج (۲۲) آیه ۴۱.
۸۶. تاصر مکارم شیرازی، پیام قرآن (قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۵) ج ۱۰، ص ۳۵.
۸۷. نور (۲۴) آیه ۵۵.
۸۸. ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.
۸۹. در اعراف (۷) آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵ این پیام به ترتیب از زبان هود، صالح و شعیب آمده است. همچنین در مائده (۵) آیه ۷۳ از زبان مسیح خطاب به قومش آمده است. در هود آیه ۵۰، ۶۱ و ۸۴ از زبان هود، صالح و شعیب مجدداً تکرار شده است و در نحل (۱۶) آیه ۳۶ خداوند متعال این پیام را پیام همه انبیا معرفی کرده است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ».
۹۰. حدید (۵۷) آیه ۳۵.
۹۱. اعراف (۷) آیه ۳۹.
۹۲. یونس (۱۰) آیه ۴۷.
۹۳. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.
۹۴. نحل (۱۶) آیه ۹۰.
۹۵. ر.ک: سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۷۹-۸۶. در این صفحات نیروهای معارض حرکت انبیا از منظر قرآن بررسی شده است.
۹۶. انعام (۶) آیه ۱۱۲.
۹۷. انشقاق (۸۴) آیه ۶.
۹۸. غافر (۴۰) آیه ۲۳-۳۵.
۹۹. ممتحنه (۶۰) آیه ۴.
۱۰۰. سبأ (۳۴) آیه ۴۶.
۱۰۱. نساء (۴) آیه ۱۴۱.